



■ به‌قلم:

■ مهسارضوانی

گل‌های داوودی

دست‌های از گل‌های داودی را مقابلم گرفت « گل برای گل »
لیخندیی پر رنگ شد دسته‌گل را از دستش گرفتم ؛ فنجان چای را میز گذاشتم لیخندی به رویم زد و فنجان چای را در دستش گرفت و مزه مزه کرد .

به رومیزی کرمرنگ خیره شدم ، باید به او می‌گفتم اما چه طور ؟

بعد از سال‌ها دوری حالا چه طور باید به او می‌گفتم .

دستش را روی هوا تکان داد « کجایی ؟»

لیخند زدم« همین‌جا »

گفت «امروز ساکتی ؟»

پیشانیم را چین دادم درست در مواقعی که می‌خواهم جدی باشم و او این را فهمید خیلی زود هم فهمید .

او مرا به‌خوبی می‌شناخت انگار که بین ما مرزی وجود نداشته باشد .

«باید باهم حرف بزنیم »

فنجانش را روی میز گذاشت «خب بگو گوش می‌کنم »

به من خیره شد درست مثل مواقعی که کار مهمی انجام می‌دهد، خیرهام شد .

دستنام را در هم قلاب کردم ،دست‌پاچه‌شدم نگاهم را به گل‌های داودی دوختم .

«باید اینجا بزم برم »

لبروهایش را بالا انداخت « کجا می‌خوای بری؟ »

«هونا به هم احتیاج داره باید برم پیشش »

«خب باشه برو ولی زود برگرد »

« نمیشه »

از جا بلند شدم ، پشتم را بهش کردم .

از روی صندلی بلند شد به دنبالم آمد « چرا نمیشه ؟»

«باید وانمود کنم نمی‌بینمت تا بتونم از اینجا برم »

ناراحت شد از چهره‌اش مشخص بود .

دلم به حالش سوخت ، او را خیلی دوست داشتم . به سمتش چرخیدم

«مجبورم علی می‌فهمی مجبورم »

اشک‌هایم روی گونه‌ام چکید .

دستش را روی شانه‌ام گذاشت «بعلازاین همه دوری بازهم می‌خوای ترکم کنی ؟»

بعضم را قورت دادم « باور کن نمیشه به خاطر دخترم باید این کار را بکنم ، اون مریشه

باید این روزها پیشش باشم »

« باوجود من نمیتونی بری پیشش ؟»

با صدای بلند داد زدم « آره نمی‌تونم ، با وجود تو نمی‌تونم از اینجا برم بیرون ، نمی‌تونم ببینمش »

اخم‌هایم در هم رفت « ولی من ترکت نمی‌کنم من دوستت دارم از بیست سال پیش دوستت داشتم ولی از هم دور افتادیم الان چه طور می‌تونم دوباره ترکت کنم ».
اشک‌هایم را با پشت دستم پاک کردم « نمیشه علی نمیشه »

از اتاق بیرون دویدم اما صدای مینا.مینا گفتن‌های علی را هنوز می‌شنیدم .

چند پرستار در سالن ایستاده بودند با دیدن من ساکت شدند و نگاهم می‌کردند .

خلم سسیقی که از همه پرستارها مسن‌تر بود با صدای بلند گفت « مینا خانم چی شده ؟»

اهمیتی بهش ندادم و به سمت اتاقم دویدم .

چند روزی خودم را در اتاق حبس کردم باید عادت کنم به ندیدنش .

فقط گاه‌گاهی پشت پنجره می‌رفتم علی را پشت پنجره می‌دیدم که روی جدول نشسته و کتوشلوار کرمرنگش چروک شده بود ؛ علی از لباس چروک متنفر بود ؛
دلم می‌خواست بگویم : لباست را بده تا اتو کنم اما نمی‌شد باید این بند را پاره کنم .
شانه را برداشتم و روی موهایم کشیدم موهایم کمی سفید شده بود مثل موهای علی ، باید به خودم می‌آمدم باید علی را فراموش می‌کردم باید قوی می‌شدم تا بتوانم به مونا ببینم .

روی تخت دراز کشیدم ، پرستار وارد اتاقم شد « امروز ساکتی مینا خانم »

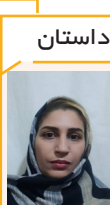
اهسته گفتم « خوبم »

پرستار لیخندی زد « خدا را شکر »

عصر شده بود یاد ملایمی می‌وزید ، برای هواخوری از اتاق بیرون رفتم .

علی با دیدنم به سمتم آمد «حالت چه طوره مینا »

« از اینجا برو علی نزار کسی ببینه داری با من حرف می‌زنی »



■ به‌قلم:

■ آذربی‌اسدی(فرهیخته‌فرهنگی)

بادکنک صورتی



قسمت دوم

فلامینگوی چاقی گفت:

–ببخشید

و دید که منقارش کمی پیای آوا را زخمی کرده است.زود مانند فلامینگوی لاغر لبهی شلوار آوا را گرفت.سه‌تایی باهم دوست شان را بالا کشیدند و از روی سنگ بلند گذشتند.آن‌ها بالای رود پرواز می‌کردند وقتی به یک درخت سیب رسیدند.آوا دستش را دراز کرد و یک سیب زرد چید و گفت:
– پرواز کردن رو دوست دارم خوش می‌گذرد.
اما فلامینگوها خسته شدند و گفتند:

– برای امروز بازی بسه .

او را کنار رود پایین گذاشتند.آوا با اصرار تکرار می‌کرد:

– دوباره .. دوباره..

که صدای ملمان سمیه را شنید:

– آوا ... دخترم ... کجایی؟بیا ناهار بخور .

آوا کوچولو برای تشکر سیب را به‌طرف آن‌ها گرفت.فلامینگوها با تعجب به یکدیگر نگاه کردند چون سیب دوست نداشتند.برای این‌که آوا ناراحت نشود، فلامینگوی لاغر گفت:

– سیب باشه مال توما برای خودمون می‌چینیم.

آوا کوچولو خم شد. سیب را در رود شست و گفت:

– من باید برمی‌خیوام از ملمان به بادکنک بگیرم.فردا هم میام تا باهم بازی کنیم.

آوا به‌طرف خانه دوید. برای دوست‌هایش دست تکان داد و رفت.

فلامینگوی چاقی گفت:

– کاش از بادکنکش می‌داد من بخورم حتماً خیلی خوشمزه است.

■ به‌قلم:

■ مرگان دری‌بخش(فرهیخته‌فرهنگی)

خود مقدسی شما

چشمانم را می‌بینند و رهسپار می‌شوم...آنجا که همه‌چیز رنگی است، درختانش از همه‌جا سبزتر و آبی دریاها از همیشه آبی‌تر...
آنجا که لطافت جامه‌هایی که بر تن می‌پوشی وصفناشدنی است...جایی که می‌شود در آسمانش خرامان‌خرامان قدم بزنی و نغمه‌سرایی کنی...چشمانم را می‌بندم و رؤیایم را مرور می‌کنم...موهای پریشان با زمزمه‌های نسیم می‌رقصند و پیراهن حریر سپیدم در بیشه‌های سرسبز بسی زیبا جلوه گری می‌کند...کنار چشمه‌ای زلال می‌نشینم و به ضرب‌آهنگ موزون آب گوش می‌سپارم و نغمه‌های پرندهای عاشق که بی‌پروا می‌سرایند...و چه همخوانی زیبایی!!! هر دو زلال...

اندکی کنار چشمه‌ی پاک می‌نشینم...مه چهره‌ای در آب می‌بینم...زیبا و آرام...و کیست که زیبا و مهربانانه مرا به نظاره نشسته است؟؟؟؟صبورانه به من می‌نگرد... می‌پرسد: تو کیستی؟ می‌گوید: تو کیستی؟

علی با ناراحتی چند قدم عقب رفت .

یواشکی دوروبرم را نگاه کردم « خدا کنه کسی ما را ندیده باشه ».
قدم‌هایم را تندتر کردم و داخل اتاق برگشتم .

دکتر برای دیدنم آمد بعد از معاینه گفت « حالت چه طوره مینا خانم مشکلی نداری؟»
نگاهی به علی کردم که پشت در اتاقم ایستاده بود و یواشکی داخل را نگاه می‌کرد .

«خویم آقای دکتر فقط می‌جوام زودتر برم خونه خودم .»

دکتر کنجرت موهای لیختش را از روی پیشانی کنار زد و گفت « ان شاء الله زودتر میری ، اگر روند درمانت همین‌طور پیش بره زودتر میری »
دکتر پر گه‌ای را امضا کرد و به پرستار داد .

بعد رو به من گفت « از علی آقا چه خبر هنوز می‌آید پیشت ؟»

زیرچشمی به علی نگاه کردم « نه نمی‌بینمش »

دکتر نگاه متعجیبش را به هم دوخت « یعنی علی آقا دیگه باهات حرف نمی‌زند »

« نه حرف نمی‌زند »

دکتر با لیخند از جا بلند شد « خوبه ، خیلی خوبه »

از اتاق بیرون رفت .

علی از لای در با چشم‌ان عصبانی خیرهام بود رویم را برگرداندم تا نبینمش ، صدای بسته شدن در اتاق که آمد خیالم راحت شد.

دیشب خواب مونا را دیدم حالش خیلی بد بود .

صبح زود از خواب بیدار شدم لباس‌هایم را در ساکم ریختم و منتظر آمدن پرستار شدم .

پرستار به سمتم آمد مینا خانم چی شده ناراحتی ؛ اشاره‌ای به ساکم کرد « جایی میری به‌سلامتی ؟»

دستپهام را روی سیننه به هم گره زدم « می‌خوام برم پیش دخترم ، اون مریشه من هم حالم خوب شده می‌خوام از اینجا برم »

پرستار با تعجب نگاهم کرد « مینا خانم دخترت مرده شش سال که مرده کجا می‌خوایبری بری »

با شنیدن حرف پرستار سرم سوت کشید ، حتماً حال مونا خیلی بد بود .

به سمت در رفتم . پرستار دستم را گرفت « بیا مینا خانم بیا استراحت کن .

دستم را از دستش بیرون کشیدم « چی میگی تو دخترم مریشه به کمکم نیاز داره من باید برم » .

پرستار کلافه شد با صدای بلند چند نفر را صدا زد .

همین‌طور که تلاش می‌کردم از اتاق بیرون برم سوزشی را در دستم حس کردم .

اتاق دور سرم می‌چرخید. بدنم بی‌حس شد و سرم گیج می‌رفت .

چشم‌هایم را که باز کردم علی روی صندلی کنارم نشسته بود این بار کتوشلوار قهوه‌ای پوشیدم بود ، می‌خواستم از جایم بلند بشم اما من را به تخت بسته بودند .

صدای علی را که شنیدم اشک‌هایم ریخت . « مینا خوبی ؟ »

سرم را به چپ و راست تکان دادم « علی من را از اینجا ببر بیرون می‌خوام برم پیش مونا »

علی دستم را نوازش کرد « آرام باشه عزیزم من از اینجا می‌برمت بیرون باهم میریم پیش مونا فقط آرام باش »

سرم را تکان دادم « باشه من ازوم میشم فقط من را از اینجا ببر » .

«باشه می‌برمت نگران نباش فقط سعی کن استراحت کنی باهم از اینجا میریم ».

احساس کرختی کردم داروها اثرشان را کرد بودند .

چشمهام را باز و بسته کردم علی نبود .

بلند صداش زدم « علی کجایی علی ...»

خودم را تکان دادم نمی‌توانستم حرکت کنم . علی می‌خواست من را ببره پیش مونا

علی بهم قبول داده بود . علی کجایی

پرستار وارد اتاق شد آمپول دیگری را به سرم تزریق کرد و رفت .

صدای آرامی را از پشت در شنیدم که می‌گفت « بیچاره زنه دیونه شده دنبال یکی

به اسم علی می‌گردد . »

صدای دیگری گفت «علی کیه؟»

«همی‌دونم از وقتی اومده اسمش را میگه حتماً شوهرش بوده، همش با اون حرف میزنه » .

اشک روی گونه‌ام چکید شاخه‌ای گل داودی سفیدروی تخته‌م بود ، دستم را تکان دادم تا گل را بردارم اما نتوانستم ، صدایم را اهسته کردم و گفتم « علی برمی‌گرده ، می‌دونم که برمی‌گرده » .

■ به‌قلم:

■ آذربی‌اسدی(فرهیخته‌فرهنگی)

فلامینگوی شجاع بال‌هایش را باز کرد.او سعی کرد سنگ سفید بزرگی را با پنجه‌هایش بردارد.فلامینگوها متعجب نگاهش کردند.ناگهان فلامینگوی شجاع تعادلش به هم خورد و در آب افتاد.فلامینگوی چاق و لاغر بهش خندیدند فکر کردند .او به سرش زده که می‌خواهد سنگ سفید را بلند کند. چند دقیقه بعد فلامینگوی شجاع سنگ را بلند و به‌طرف بالا پرواز کرده.ر چه بال زد نتوانست سنگ را بیشتر نگه دارد. پنجه‌هایش خسته شد و سنگ در رود افتاد.او ناامید شد.مدتی شنا کرد .بعد به سنگ نگاه کرد و به فکر فرورفت. دوباره سنگ را برداشت و با آن بالای رود پرواز کرد. سنگ افتاد.او این کار را چند بار تکرار کرد.فلامینگوی لاغر گفت:

– چکار می‌کنی ؟

فلامینگوی شجاع گفت:

– ورزش می‌کنم تا پنجه و بال‌هایم قوی شوند. فردا بتونم با آوا پرواز کنم .اونم تنهایی.

فلامینگوی لاغر هم بزرگ‌ترین سنگ را انتخاب کرد. سعی کرد با آن پرواز کند اما نتوانست.فلامینگوی چاق سنگ کوچکی پیدا کرد آن را به‌راحتی با پنجه‌هایش گرفت و به‌طرف بالا پرواز کرد و گفت:

– من موفق شدم .

فلامینگوی لاغر گفت:

–قبول نیست سنگ کوچکی برداشتی .اگر می‌تونی بیا سنگ منو بردار.

فلامینگوی شجاع که خسته شده بود .در رود شنا کرد .چند ماهی پیدا کرد.خورد و گفت:

– بیا باید با سنگ من تمرین کنبد که نه بزرگه نه کوچکه.

فلامینگوی لاغر تندی پرید تا زودتر سنگ را بلند کند.فلامینگوی چاق هم پرید .آن‌ها باهم سر برداشتن سنگ دعوا می‌کردند.فلامینگوی شجاع گفت:

– تا شما تمرین می‌کنید من بالای جنگل پرواز می‌کنم تا خانه‌ی آوا را پیدا کنم.

وقتی او رفت.دو فلامینگو هم کنجکاو شدند. سنگ را رها کردند و دنبال دوست شان رفتند.

سؤالم را با سؤال جواب می‌گوید...

لیخندمی‌زنم...

لیخندمی‌زنند...

و چه لیخند شیرینی...

زیرچشمی نگاهش می‌کنم...

به‌راستی او کیست؟ انگار آشناست...

در عین ناباوری بی‌خیالش می‌شوم...شاید نخواهد چیزی بگوید...من عزم رفتن می‌کنم و او نیز...
وای!!! خدای من...او منم؟! سو چقدر من از من بیگانه...

دوباره می‌نشینم ، دستم را به سمت چشمه‌ی زلال می‌برم ، او نیز می‌نشیند و دستش را به سمت چشمه...دستش را می‌گیرم سو در نگاهش خیره می‌شوم...

اشک در چشمانش همچو مروارید شفاف به گونه‌هایش سرازیر می‌شود...و به ناگاه مروارید زیبا به چشمه ملحق می‌شود...

اوه خدای من !!!! کجای زندگی بی‌خیالش شدم... او من است...

خود عزیزم سلام



■ به‌قلم:

■ پریسا عسگر زاده



مسیرعشق

دستِ مرا بگیر

چرا با تو رو روست نباشم؟!

مسیر سختی انتظارمان را می‌کشد، پس دست

مرا محکم بگیر!

مبادا این راه همیدگر را بین این مردمان گرگ‌صفت گم کنیم!

مبادا خسته شویم از مشکلات!

مبادا یادمان برود، روزی انتخاب هم بودیم و حق جا زدن نداریم!

■ زوایای هندسی

در زوایای هندسی وجودت مرا محصور خود کردی

خرامان آمدی و فتح دل ما را کردی

سپیده سر زد ، و این جسم سرگردان

هنوز هم ، در پی آن طلسم سرگردان

پیامی به خورشید، از این دل ناخفته ی سرگردان

■ حکایت عشق

امشب از بیدل حکایت می‌کند

مشرتی باشد شکایت می‌کند

ناروک گم‌کرده راه خویش را

گویب از قریح شکایت می‌کند

تا تموز آمد ز بعد هر بهار

سیخ نامردان شهادت می‌کند

راعی از باران حمایت می‌کند

نی به صحرا می‌زد و جانی دمید

دشت بی‌جان را عنایت می‌کند

پرده‌ی بالا زد و افسون کند

هر چه پیش آید مناعت می‌کند

گله بالابود و دزدان یک‌به‌یک

■ مادر

عطر زعفران و دارچین

طعم قیمه و شله‌زرد

سفره‌های ترمه و کاسه‌های گل‌سرخ

بوی گل‌ب کلاوا و عطر برنج دودی

ماهی‌های قرمز کوچک

که در قلب حوض کاشی می‌تپند

لیخند شععدانی رو لب حوض

رقص خورشید

در میان سرو پیر

لی‌لی‌زنکین شیشه‌ها

بر کاشی حیاط

و در این میانه

مادر که می‌چرخید

و دره‌ذرده جان می‌داد

■ فرزانه آتشفر از(ف.آ)

■ گر گرفت‌ام

مصلوب شده‌ای

بر بیرق بی‌اوسن

و قلبی که تراشیده شد

میان‌تراشه‌های سینهام

تن مرداری

که پایچ توهم بود

قسم

به‌استخوان

به‌شاهه‌های شکسته‌ام

که ساز شد

تا متلاشی شود

رنج مدام بر شقیقه‌ام

و خاکستر طیف‌هایی

که پورش می‌برند

هر سپیده

بر گرگ‌ومیش تتم

■ عاطفه غلام‌زاده

■ خیال در مه

جرثقیل‌های برجی فرو در مه

با آهن‌صاحت می‌کنم

خم که می‌شوند در دست

جرثقیل‌ها پاک‌رندارند

اما دهنم برمی‌گردد

به صدای فروچ دندانم در سیب

مثل سرغهای پائولت شده

پاهایم را می‌نویسم

در کششی که به در گل ماندن دل‌بسته



به قلم: **آیدا عالی پور** (مستقل سایت‌نشر،در بیانکار)

عمارت ملک بوشهر مربوط به اواخر دوره قاجار است و در محله بهمنی شهرستان بوشهر، در خیابان ماهینی کوچه ملک واقع‌شده و این اثر در تاریخ ۱۷ آذر ۱۳۷۷ با شمارهٔ

ثبت ۲۱۸۴ به‌عنوان یکی از آثار ملی ایران به ثبت رسیده است.

این عمارت مجموعه‌ساختمانی تاریخی واقع در بخش مرکزی شهرستان بوشهر یکی از آثارهای تاریخی و از نقاط دیدنی استان بوشهر در جنوب ایران است. «عمارت ملک» به‌صورت مجموعهٔ ساختمانی متعلق به یک قرن قبل است، که مساحت زیربنای آن ۴۰۰۰ مترمربع بوده و در دورهٔ قاجاریه توسط معماران فرانسوی با مصالح محلی احداث‌شده و درب و پنجره آن زیر نظر مهندسین فرانسوی ساخته‌شده است.

این عمارت متعلق به یکی از ثروتمندان بوشهری به نام محمدمهدی ملک التجار بوده است. وی برای سفر تفریحی- تجاری به کشور فرانسه رفته و در آنجا کاخ یکی از وزرای قرن وسطی را می‌بیند و نمونه آن را در بوشهر پیاده می‌کند. این کاخ توسط متجاوزین انگلیس اشغال‌شده و به‌صورت مقر نظامی آن‌ها در آمد. آن‌ها بعد از سال‌ها استقرار در این کاخ باورشکست شدن ملک التجار (صاحب اصلی کاخ) لوژام نفیس آن را با قیمت کم خریداری کرده و با خود بردند.

عمارت ملک دارای چندین بخش است. پیشخوان بنا یکی از این بخش‌ها است که فضای باز و گسترده‌ای را به خود اختصاص می‌دهد که پیونددهنده فضای شهر به این مجموعه است و از عقب به سکوی سردر و عمارت اصلی

عمارت تاریخی ملک، یکی از مهم‌ترین جاذبه‌های گردشگری در استان بوشهر

میرسد. بخش دوم این مجموعه، سکوی بنا است که شامل یک سفره عظیم و یک ردیف پله‌ی متصل به بنای اصلی است. بخش سوم عمارت نیز سردر بنا است که فضای ایوان را نیز دربر می‌گیرد. فضای ایوان شامل سه جفت ستون می‌شود که به ساختمان اصلی متصل می‌شوند. یک در بزرگ از چوب آبنوس با تزئینات فلزی در این بخش وجود دارد. عمارت اصلی، بخش چهارم و عظیم‌ترین بخش مجموعه است که در دو طبقه با دیوارهای نقاشی شده ساخته‌شده است.

سالن پایین این بخش برای ملاقات‌های رسمی ملک‌التجار و طبقه بالا برای ضیافت‌های خصوصی او ساخته و در نظر گرفته‌شده بود. سبک معماری این عمارت برگرفته از سبک ساختمان‌سازی در گذشته‌های سواحل خلیج‌فارس است که به بنگله معروف بودند و یک قسمت استحفاظی، بارو و شان‌نشین و قسمتی هم به‌صورت چند ایوان و اتاق‌های مسکونی را در برمی‌گرفت. این مجموعه ساختمانی علاوه بر بخش‌های فوق، باغ‌های تودرتویی دارد که با چند ردیف دیوار از هم جداشده‌اند و هر کدام، ورودی جداگانه‌ای برای ارتباط با دیگر بخش‌ها و فضای خارج دارند. باغ‌ها به هم شبیه نیستند و هر یک به‌صورت جداگانه از تزئینات و فضاسازی‌های متفاوتی برخوردارند.

عمارت ملک در عصر خود جز اصلی‌ترین ساختمان‌ها در بندر بوشهر بود، امروزه در میان ساختمان‌های جدید چندین طبقه محاصر‌شده، این عمارت با مبلغ ۲۲۰ میلیون تومان از صاحبان آن خریداری کرده و در حال حاضر در اختیار میراث فرهنگی بوشهر قرار گرفته است.

عمارت ملک در عصر قاجار به‌عنوان هویت بوشهر، ساختمان بی‌نظیر و آسمان خراش این شهر محسوب می‌شد.

تحلیل جرم شناختی آسیب‌های زیست‌محیطی و تلاشی در جهت ایجاد حقوقی

عدالت زیست‌محیطی و ارتقای سطح فرهنگی



■ منصوره حبیبی
دانش آموخته‌ی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی- مدرس دانشگاه

افزایش جمعیت، سرمایه‌داری، مصرف‌گرایی، صنعتی شدن جوامع و جامعه انومیک و درگیر اقتصاد بیمار و آکولوژیکی که در روند خود به دلیل ستمگری و بی‌توجهی انسان‌ها یا اختلال مواجه شده یکی از نگرانی‌های اصلی جامعه جهانی در حوزه آسیب‌های زیست‌محیطی است.

هرازگاهی مهم ما به فراخور وقت و علاقه‌مندی جهت تفریح، ورزش یا استراحت و تمدد اعصاب ممکن است به نزدیک‌ترین مکان ساحل دریا، جنگل ، کنار رودخانه‌ها و دشت و... رفته باشیم و با صحنه‌ی انباشتی از زباله‌ها و همچنین پلاستیک و ماسک‌های آلوده‌ی به ویروس کرونا و پسماندهای متنوع در محیط‌زیست مواجه شده باشیم که یا ما هم با فقر فرهنگی چند قلم به این پسماندها اضافه می‌کنیم و یا اینکه تعداد کمی از ما یا دستکش و کیسه‌زباله به جمع آوری و پاک‌سازی محیط اقدام نموده‌ایم،به همین صورت است آسیب‌های مختلفی که از اقدامات ما انسان‌ها به‌صورت آگاهانه و منفعت جویانه یا به دلیل فقر فحیمی و فقر فرهنگی برعلیه محیط‌زیست و در اصل بر خودمان روا می‌داریم.

از منظر علم جرم‌شناسی که بنگریم جرم‌شناسی سبز رویکردی انتقادی بر حوزه‌های متعدد رفتارهای ناپایدار زیست‌محیطی بر مجرمان این حوزه دارد، اغلب جرم شناسان سبز بیش از آنکه بر نظام عدالت کیفری و اصلاح آن بر رفع آسیب‌های زیست‌محیطی تأکید کنند بر پدیده‌هایی هم چون اقتصاد، فرهنگ، سیاست و... تأکیددارند. البته در این‌گونه اندیشه‌های انتقادی به آسیب‌های زیست‌محیطی و درک ارتباط آن با سایر پدیده‌ها اگر هیچ کاربرد عملی‌ای نداشته باشد «به تفسیر و ریشه‌یابی بسیاری از آسیب‌های زیست‌محیطی که بخشی از آسیب‌های اجتماعی» نیز تلقی می‌گردند خواهد بود و به مسئولیت کتک‌ک افراد بشری و تمامی نهادهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در قبیل «مسئولیت آن‌ها در برابر طبیعتی که به آنان حیات بخشیده است» را گورزد می‌کند.

فجایع زیست‌محیطی را می‌توان به دودسته‌ی طبیعی(که اغلب به خدا منتسب هست) و انسانی تقسیم نمود که به نظر من فجاج انسانی اغلب در

پارکی از جنس تابوت

■ به قلم: نیکو حیدری(کارشناسی ارشد الهیات)



شغاب محوطه ای باستانی در جنوب بوشهر است که قدمت آن به اواخر حکومت اشکانیان و ساسانیان بازمی‌گردد.گورستان شغاب در کنار ساحل جای گرفته و در واقع فاصله آن تا ساحل به حدی کم است که گاهی هنگام به‌نگام به قسمتی از آن کامل زیر آب می‌رود. ارتباط کلیه شغاب با «شنا» در معنی چشمه تیردان و تیرکش به این علت که این گورستان متعلق به اشکانیان است کاملا توجیه پذیر است زیرا این نام با بهترین خصلت جنگاوران پارتی یعنی تیراندازی آنها پیوند می خورد. در دین زرتشت اسکلت‌آموات داخل خمره هائی بزرگ و کوچک از جنس سنگ و سفال دفن میشدند ک رنگ نخودی دارند و برروی آنها نقوش مختلفی دیده می شود.

آیا شاغل شدن زن در گروهی رضایت شوهر است؟



■ به‌کوشش: امیرحسین حسین‌زاده(لیسانس حقوق)

بلخ، اصولاً وظیفه کار و تأمین معاش زندگی بر عهده مرد است.این موضوع نه‌تنها در قانون که قبل از آن در شرع هم مورد تأکید قرار گرفته است.

در واقع حقوق به تبعیت از دین اشتغال را از وظایف مهم مرد می‌داند. البته مانند مورد بالا زن هم می‌تواند در سند ازدواج شرط کند که پس از ازدواج مشغول به کار شود یا اگر تاکنون شاغل بوده است همچنان به شغل خود ادامه دهد.

نکته‌اگر در قباله ازدواج در قسمت مشخصات طرفین در مورد زن نوشته شود کارمند،کارگر یا هر عنوان دیگر اصل بر این است که شوهر با علم و اطلاع از شغل خانم با او ازدواج کرده است پس دیگر نمی‌تواند او را از

ارتباط بین سلامت روان، جرم و خشونت



نویسندگان: Chelsea Hallek · Calli Tzani-Pepelasi · Ntaniella- Roumpini Pylarinou, Antia Fumagalli
■ مترجم: مهدی دهقانی

تحقیقات در مورد بررسی ارتباط بین سلامت روان، جرم و خشونت اغلب به جمعیتی بستگی دارد که در معرض خطر

بالای رفتارهای خشن و جنایی قرار دارند، مانند زندانیان و بیماران روانی. در نتیجه‌ی این سوگیری رابطه‌ی سلامت روان با رفتار مجرمانه و خشونت‌آمیز به‌طور قابل توجهی بیش از حد تخمین زده می‌شود و سلامت روان به‌طور نادرستی با رفتارهای خشن و جنایی مرتبط می‌شود. این مطالعه رابطه‌ی بین سلامت روان ، جرم و خشونت را در یک نمونه‌ی گمراه‌ه محور ، بررسی می‌کند. صد بیست و یک نفر ، با و بدون اختلال بهداشت روان، درگیری خود را در جرم گزارش داد و یک پرسشنامه برخاشگری را تکمیل نمودند. نتایج نشان داد که از نظر خشونت و درگیری با جرم بین افراد با سلامت روان و افراد فاقد آن تفاوت آماري معنی‌داری وجود ندارد. علاوه بر این در این مطالعه هیچ ارتباط آماری از نظر آماری بین اختلالات خاصی بهداشت روان و جرایم خاص پیدا نشد. اختلافات این یافته‌ها حاکی از آن است که برخی از اختلالات بهداشت روان در خشونت و درگیری جرم نقش ندارند . محدودیت‌ها و معایب به‌طور مفصل مورد بحث قرار می‌گیرند.

کلید واژه‌ها: سلامت روان، جرم، خشونت، پرخاشگری

معرفی

افراد مبتلا به اختلال بهداشت روان در مقابل کسری از به‌زکاران خشن پاسخگو هستند (۲۱) و تنها درصد کمی از خشونت در جامعه مجرمانه را به عهده دارند (۸۵). این یافته‌ها حاکی از آن است که بین سلامت روان و رفتار مجرمانه خشونت آمیز رابطه مشخصی وجود ندارد. البته به جز روان پریشی، با وجود این کلیشه‌های پایدار همچنان وجود دارند که اغلب اختلالات بهداشت روان را با رفتارهای جنایتکارانه و خشونت آمیز همراه می‌کند. انیمیشنی که اغلب از طریق رسانه‌های جمعی تقویت می‌شود، رسانه‌های جمعی جنایات خشونت‌آمیز مانند تیراندازی‌های جمعی را که توسط فردی با بیماری روانی انجام شده است، احساساتی می‌کنند. تمرکز اصلی آن‌ها جنبه بهداشت روان است، بدون اینکه تصدیق کنند که بیشتر اقدامات خشونت‌آمیز در جامعه توسط فردی بدون بیماری بهداشت روان انجام می‌شود.

این امر در نتیجه باعث ایجاد شکل‌گیری و انتشار نگرش‌های عمومی منفی، اعتقادات و برداشت‌های نادرست پیرامون اختلالات بهداشت روان و ارتباط آن‌ها با جرم و رفتار خشونت‌آمیز می‌شود. شخصیت‌های تلویزیونی که دارای اختلال سلامت روان هستند اغلب در مقایسه با شخصیت‌های بدون اختلال بهداشت روان خشن‌تر نشان داده می‌شوند. به‌طور مثال یکی از چهار شخصیت تلویزیونی یکی به‌عنوان قاتل به تصویر کشیده شده است. علاوه بر این دنبیجاق و وست (۲۰۰۷) دریافتند که حداقل یک سوم شخصیت‌های دارای اختلال سلامت روان دست کم یک جنایت‌ خشن انجام داده‌اند.

چن و لسوی (۲۰۱۷)، تصاویر رسانه‌ای افراد بهداشت روان را که بیش از ۱۵ سال پیش انجام داده‌اند، تکرار کردند که: نمایندگان‌ها با درج اطلاعات مربوط به درمان توانبخشی و نقل قول از افراد بهداشت روان بهبودی می‌یابند. با این حال بیش از نیمی از روزنامه‌هایی که مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند، دیدگاه منفی نسبت به افراد با اختلالات روانی داشتند و در ۱۸۰۵ درصد موارد بهداشت روان را با خشونت مرتبط می‌دانند.

درغی‌عمر تلاش مستمر برای بهبود نمایندگی بهداشت روان در رسانه‌های جریان اصلی، تصاویر منفی بهداشت روان هنوز هم در فرهنگ رسانه‌های امروزی شایع می‌باشند. از همین رو تحقیقات قبلی عدم گرایش افراد عمومی را برای تعامل و ارتباط با افراد مبتلا به اختلال بهداشت روانی مستند کرد است. (Lit) & Chung, Chen, ۲۰۰۱، Sillton, Fannelly, Wilmet, & Vaaler، ۲۰۱۱) علاوه بر این افراد تمایل دارند که افراد مبتلا به اختلالات بهداشت روان را به‌عنوان «روانی، دیوانه، آشفته، ترسناک و خشن» نشان دهند(Kassam, Thornecroft, Pinfold, & Rose, ۲۰۰۷). این برداشتها برای افراد مبتلا به بیماری‌های بهداشت روان پیامدهای شدیدی دارد؛ زیرا با تبعیض روبرو می‌شوند و از جامعه جدا می‌شوند.(Rue و Wilson، ۲۰۰۸). تأثیر این برداشتها، نگرش‌ها و باورهای منفی بهداشت روانی بررفتار مجرمانه در جامعه مفید خواهد بود. Van Dorn, Volavka, & Johnson، ۲۰۰۶؛ Brunschweig and Rossler، ۲۰۱۲).

به‌طور خاص متخصصان بهداشت روان اغلب معتقدند که اختلالات بهداشت روان دلیل اصلی حالات خشونت آمیز است(Jpsos MORI، ۲۰۱۰). کلمات منفی مانند «خطرناک» و «تهدید کننده» اغلب به‌عنوان ویژگی‌های افراد با اختلالات بهداشت روان در نظر گرفته می‌شوند(Avery et al)۲۰۱۳).

مطالعه‌ای اخیراً توسط المورمیرو و همکاران(۲۰۱۸) انجام شده است، منجر به این نتیجه شد که متخصصان بهداشت روان همچنان

حقوقی

ادامه اشتغال منع کند نباید فراموش کرد که حتی اگر اشتغال زن در قباله ازدواج به‌صورت یک حق شرط شود باز شوهر این امکان را دارد که اگر مدتی بعد شغل او را مخالف مصالح خانواده‌گی و حیثیت یا شأن خود یا زن تشخیص داد از دادگاه مانع‌ت زن از ادامه کار را بخواهد.

ماده ۱۱۱۷ قانون مدنی می‌گوید:شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که مخالف مصالح خانواده‌گی یا حیثیات خود یا زن باشد منع کند.

نکته‌قاضی دادگاه تنها کسی است که می‌تواند تشخیص دهد آیا شغل زن حقیقتاً با حیثیت و مصالح خانواده‌گی زوجین مخالف است یا خیر. پس در این مورد که شغل زن خلاف مصلحت است یا خیر نظر مرد تعیین‌کننده نیست و قاضی است که باید نظر آخر را بدهد.

ترجمه

از درمان اجباری حمایت می‌کنند و به فاصله اجتماعی با افراد دارای اختلالات روانی تمایل نشان می‌دهند. در نتیجه ترکیبی از نمایش تصاویر منفی، نظرات عموم مردم و نظرات متخصصان بهداشت روان نمایشی مخرب و منفی از افراد دارای اختلالات بهداشت روان است. تلاش برای کاهش کلاه بهداشت روان یک نگرانی جهانی گسترده است و مبارزه‌های ضد بهداشت روان تلاش کرده‌اند تا آگاهی پیرامون بی‌نظمی‌های بهداشت روان و ارتباطات نادرست با خشونت و جرم را افزایش دهند. تحقیقات فعلی نشان داده است که نگرش نسبت به اختلالات بهداشت روان در حال بهبود و دانش مربوط به بهداشت روان در حال افزایش است.

اهمیت درک ارتباط بین سلامت روان، درگیری با جرم و رفتار خشونت‌آمیز مهم است، دانش قابل اعتماد پیرامون رابطه بین اختلالات بهداشت روان، مشارکت در جرم و رفتار خشونت‌آمیز می‌تواند به اطلاع‌رسانی بهتر سیاست‌های عمومی پیرامون بهداشت روان، جرم و خشونت کمک کند و بیشتر به اهداف جامعه در کاهش انگ ، کاهش جرم و جنایات و رفتار خشونت‌آمیز کمک کند. با این حال تحقیقات بیشتر برای کمک به ارائه یک بستر پایدار برای بحث‌های لازم در زمینه بهداشت روان، جرم و رفتار خشونت‌آمیز مورد نیاز است. برای تحقق این امر این سؤال که آیا اختلالات بهداشت روان واقعاً با جرم و رفتار خشونت آمیز ارتباط دارد یا خیر باید بیشتر روشن شود.

۱-۱.سلامت روان و جرم و جنایت

در یک بررسی انجام شده توسط لینک ، اندرو و کالن (۱۹۹۲) ، عنوان شد که تحقیقات تا قبل از سال ۱۹۸۰ به‌طور معمول این موضع را تأیید می‌کند که هیچ شواهدی از ارتباط بین سلامت روان و جرم وجود ندارد. با این وجود شواهد زیادی در حال رشد است که رابطه احتمالی بین سلامت روان و جرم را برجسته می‌کند. بسیاری از محققان به نفع این انجمن استدلال می‌کنند. هاجینز مندیک ، برنان ، شول ، برای حمایت از پیوند بین جرم و سلامت روان و انگبرگ (۱۹۹۶) رابطه بین بستری روانپزشکی و محکومیت‌های جنایی را با سلامت روان بیمارانی که سه برابر بیشتر از جمعیت عمومی دستگیر می‌شوند برجسته می‌کنند.(Link, Andrews, & Cullen، ۱۹۹۲). علاوه بر این، توسط اداره حسابرسی ملی (۲۰۱۷) گزارش شد که تنها ۱۳٪ جمعیت زندان‌ها را انگلیس و ولز ، مشکلات روحی و روانی را گزارش کرده‌اند و بیش از سه برابر افراد دارای اختلال بهداشت روان، در مقایسه با واحدهای بهداشت روان در زندان‌ها نگهداری می‌شوند(8).Fazel, Hayes, Bartells, Clerici, & Treisman، ۲۰۱۶؛ Torrey et al ، ۲۰۱۰).

در مطالعه مهم‌مان با اختلالات بهداشت روان، وینکزر، دو بورس، بارندرگت، رین و هوک (۲۰۱۱) رابطه بین اختلالات بهداشت روان و انواع مختلف جرایم را برجسته کردند. آن‌ها نتایج گرفتند که بین اختلالات بهداشت روان و جنایات مربوط به آتش‌سوزی، اقدام به انسان کشی و تهدید، جنایات جنسی و جنایات خشن ، رابطه‌ی عمیق‌تری وجود دارد. به‌طور خاص اختلالات روانپزشکی و روانپزشکی با تقریباً همه انواع جرم مرتبط بود است (به جز تجاوز جنسی). همچنین اختلالات رشد و اختلال شخصیتی با جنایات قتل و جنایات جنسی در ارتباط است. در مطالعه مشابه پاند ، کارن ، مندونکا ، فریر و مورا (۲۰۱۴) روابط آماری معنی‌داری را بین تشخیص سلامت روان و نوع جرم در جمعیت زندان‌ها یافتند (. ۲۰۱۴) پاند رابطه‌ای بین اعتیاد به مواد با جنایات جنسی و قتل پیدا کرده است. همچنین اختلال شخصیت ضد اجتماعی با سرعت، آدم ربایی و اخذی و اعتیاد به الکل با لادبجراری، تقلعه، سرعت مسلحانه و قتل و اختلال شخصیت مزمن با جنایات جنسی. این مطالعات پشتیبانی از ارتباط بین سلامت روان، جرم و جنایت است. در نگاه اول به نظر می‌رسد که شواهد روشنی وجود دارد که نشان می‌دهد اختلالات بهداشت روان از عوامل خطرناک درگیر شدن در جرم است.

با این حال در میان مطالعات تحقیقاتی یک اشتراک وجود دارد، که شواهدی را در رابطه با وجود ارتباط بین سلامت روان و جرم ارائه می‌دهد. هر دو (یعنی وینکزر و همکاران (۲۰۱۱) و پاند و همکاران (۲۰۱۴)) رابطه بین اختلالات بهداشت روان و میزان درگیری با جرم را در میان نمونه‌های درخطر مانند افرادی که در یک واحد زندان‌پزشکی بستری شده‌اند یا در زندان بازداشت شده‌اند، اندازه‌گیری کرده‌اند. تمرکز بر روی نمونه‌های درخطر در نتیجه دیدگاه‌های مغرضانه و اغراق آمیز در مورد ارتباط بین سلامت روان و جرم ارائه می‌دهد. لذا برای رفع چنین محدودیت‌هایی ارتباط بین اختلالات بهداشت روان و رفتار مجرمانه در جامعه مفید خواهد بود. این می‌تواند درک قابل اعتمادتری از رابطه بین اختلالات بهداشت روان و جرم و جنایت فراهم کند. از این رو تحقیقات کمی در مورد افرادی که در جامعه عمومی زندگی می‌کنند، انجام شده است. ادبیات فعلی را نمی‌توان به عنوان نماینده کل جمعیت سلامت روان در نظر گرفت. بنابراین نمی‌توان آن را به‌طور قابل اعتمادی به کسی فراتر از جبهه‌های بهداشت روان و زندان بهداشت عمومی تعمیم داد. برای ارائه دیدگاه مطمئن‌تر و مناسب‌تر ، از رابطه بین بی‌نظمی‌های بهداشت روان و مشارکت در جرم تحقیقات بیشتری در مورد افراد دارای سلامت روان در جامعه مورد نیاز است.

در آمدی بر گویش بوشهری

می‌کنند البته این اظهارنظر که معمولاً با حالت فخرفروشی و تکبر نیز همراه است جنبه کارشناسی واقعی ندارد و معمولاً این شخص با اظهارنظر غلط در آن موضوع می‌خواهد خود را لدای کل نشان دهد.

این در چالی است که انسان مشخص و دارای کمالات معمولاً در مباحثات ساکت است و تا زمانی که از او سوألی پرسیده نشود وارد بحث نمی‌شود، مگر اینکه احساس کند نکته مهمی برای روشن کردن گوشه‌ای از بحث دارد، یا با این سخن او مطلب جدیدی به بحث اضافه می‌شود، یا اینکه بخشی از مطالب خلاف واقع است و نیاز به اصلاح دارد.

این ضرب‌المثل را به‌صورت جمله امری ” خودت را نخود هر آشپز نکن “ نیز استفاده می‌کنند و برای اینکه کسی را از این حالت نکوهیده منع کنند از این جمله استفاده می‌کنند. این ضرب‌المثل اغلب برای اینکه کسی را از ورود به بحث یا دعواهای بی‌نتیجه سیاسی و ورزشی و... منع کنیم استفاده می‌شود.

ضرب‌المثل‌های بوشهری به زبان

لکلیسی

■ به کوشش:

حسین

درانورد(مدرس)

آبلتسی)

خوتونخود

هر آشپز نکو
TO HAVE A FINGER
IN EVERY PIE

معادل فارسی:

خودت رو نخود هر
و هر بحثی پیش باید فوراً در آن دخالت و اظهارنظر
آشپز نکن

معنی ضرب‌المثل:

ضرب‌المثل "نخود هر آشپز بودن" در زبان فارسی

معانی زیر ذکرشده است:

کسی در هر موضعی که ممکن است ارتباطی هم با او نداشته باشد دخالت کند.

کسی در چیزی که تخصص ندارد اظهار نظر کند.

کسی خود را قاطبی چیزی و یا کسی کند که از آن اطلاع دقیقی ندارد.

کسی خود را در هر زمینه‌ای متخصص و کارشناس بداند و با اظهارات فخرفروشانه در بحث‌های مختلف شرکت کند.

کسی که ظاهراً در مسائل مختلف تجربه زیادی داشته باشد و بتوان در همه آن‌ها از او نظرخواهی کرد. افرادی که مصادق ضرب‌المثل فوق (نخود هر آشپز بودن) هستند معمولاً در هر جمعی که قرار بگیرند و هر بحثی پیش باید فوراً در آن دخالت و اظهارنظر

نشریه دریاکنار
صاحب امتیاز: مهندس سیدعباسی گلریز
مدیرمسئول: مهندس مهرا سلسانی نژاد
سرپرست: سهیلاسلطانی نگلانی
روابط عمومی: فریده ترینج مهرگان
گرافیک: حدیثه خان
کاربکتاب: مهندس داریوش مهرزادگان_نگار جهانتاب
مسئول سایت: آیدا عالی پور
هیئت تحریریه: سیده فاطمه آزمون، خانم دکتر زهراسامی، الهام فضلی، حمیدرفیعی، مهندس مجتبی تن زاده، حمیدرضا عباسی، زهره خاکسار، فاطمه شمسی، فاطمه صالح روشن،

حسین دربانورد، سعید محمدی فرد، الهام قائدی، وحیده بای، امیرحسین حسین زاده، وحیده صادقی، صبا کلوپان
عکاس: الناز زرجو، فاطمه سلطانی نگلانی
آدرس شمال: مارندران، بابلسر، بلوار طالقانی، جنب پارک شهرداری
آدرس جنوب: بوشهر، بلوار شهدای نیروی دریایی
تلفن: ۰۷۷۹۱۰۹۰-۰۷۷۹۱۰۹۰
نمبر: ۰۲۱۸۹۷۸۲۷۹۵-۰۱۱۳۵۳۳۳۲۳۳
پست الکترونیک: DARYAAKNAR@GMAIL.COM
وب سایت: WWW.DARYAAKNAR.IR
لیتوگرافی و چاپ: نشر فرهنگ

نشریه دریاکنار @DARYAAKNAR
نشریه ای از جنس سرسبزی شمال
و خونگرمی مردمان جنوب
(مارندران بوشهر)

تأثیر بی نظمی در بازدهی یک سازمان

مقدمه
از صفات خوبی که باعث گرما بخشی به زندگی می شود، مسئولیت پذیری و بی تفاوت نبودن نسبت به وظایفی است که هرکس به عهده دارد. انسان های بی نظم و بی برنامه نسبت به کارهای خودشان تعهدی ندارند و حتی به رغم اینکه مسئولیت خود را انجام نداده اند، باز مسئولیت کار های اشتباه خود را به عهده می گیرند. فردی که در محل کار نسبت به وظایف خود بی تفاوت باشد، بقیه مسئولیت خود را به خوبی نمی تواند به مقصد برساند و علاوه بر احمال در کار خود سبب ایجاد زحمت و کار مضاعف برای همکاران خود می گردد. اگر هرکس در زندگی براساس نظم و چارچوبی که برایش مشخص است، حرکت کند، بی شک احساس مسئولیت در او بیشتر می شود.
۱. عبرت از تلفات نکل
وقتی نظم نداشته باشی، باید هزینه های بیشتری بدی تا به نتیجه مطلوب برسی.

وقتی برنامه منظم در کار کردن نداشته باشی، یک ساعت را صرف کار کردن می کنی اما این یک ساعت را بدون برنامه می گذرانی. چه بسا ساعت ها کار کرده ای اما ذهنت به کار کردن مشغول نیست؛ چرا که به یک برنامه منظم عادت نکرده ای. از این جهت اگر برنامه منظمی داشته، به جای چندین ساعت کار، با زمان کمتری می توانستی کار خود را به نحو احسن به انجام برسانی. در هر برنامه ای این مطلب هست، یکی از آثار مهم بی برنامه، تلف شدن فرصت ها و هدر رفتن عمر انسان است. کسانی که بی نظم هستند برای انجام کارهای خود نیاز به وقت گذاری بیشتری دارند، چرا که هرچیز را جای خود می بینند و همین امر باعث می شود نظم برای این کار بگذارد. درحالی که اگر هرچیز جای خود باشد انسان به راحتی در هر کاری سرغ برنامه از قبل مشخص شده رفته و در اولین و کوتاه ترین زمان کارها را ساماندهی می کند. به زندگی بزرگان و انسان های موفق که

نگاه می کنیم، این امر مهم به چشم می خورد که علت اصلی و مهم موفقیت آنان برنامه منظم در زندگی شان بوده است
۲. حق مردم را ضایع نکن
انسان های بی نظم فقط برای خود دردمر دست نمی کنند، بلکه این بی نظمی یا به دیگران سرایت می کند یا اینکه برای بی نظمی خود دیگران را متهم می کنند. هنگامی که فرد نتوانسته براساس نظم، زندگی خود را اداره کند، به جای برنامه ریزی و تغییر سبک زندگی خود شروع به علت بافی برای بی نظمی خود کرده و دیگران را درنداشت نظم خود متهم می کند. در حالی که انسان وقتی متوجه اشتباه خود شد، باید در تلاش برای اصلاح آن باشد نه اینکه با بی نظمی هم حقوق خود را زیر پا بگذارد و هم حق دیگران را ضایع کند. اگر کسی در زندگی خود نظم نداشته باشد، طبیعتاً در محل کار و ارتباط با مردم دچار مشکل می شود و وقتی زمان خود را درست تنظیم نکند، مجبور می شود

زمان نمی ایستد و لحظه ها میرود قدر زندگی و باهم بودن را بیشتر بدانیم

چغداک بود و غم فقدان او برای تمامی مردم مخصوص جوانان این شهر می گناخته است. مرحوم مهدی ابراهیمیان بعنوان یک انسان شناخته شده و الگوی فرهنگی و ورزشی جوانان شهر چغداک در میان انبوه جمعیت با وجود شرایط خاصی که برای رعایت پروتکل بهداشتی در ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۴۰۰ همچون ستاره ای به جایگاه ابدیش گلزار شهدای شهر چغداک انتقال و در دل خاک آرام گرفت.
در این سال ها چه دوستان و مسئولان ورزشی بودند که از ایشان بی خبر، و حتی یکی که تماس تلفنی نداشتند، به این بهانه و تلنگر که برای بازماندگان مرحوم مهدی ابراهیمیان این روزها چه بسیار سخت گذشت و همچنان می گذرد، بیابند قدر ثابته ثانیه زندگی را ارزش دانسته و قدر با هم بودن ها را بدانیم و نگذاریم دور شود ...
مسئولین شهر و همچنین ورزشی استان، از مرحوم مجموعه باشگاه ورزشی که نتیجه سالین تلاش و تربیت نسل ها به یادگار مانده است باشگاه ورزشی عمر بدن هست حتی در دوره بیماری مرحوم مهدی ابراهیمیان تعطیل نشد و توسط برادران مرحوم و حتی دوستان وی که جای بسی تشکر را دارند با عنایت به تعهدی که داشتند با راهنمایی های مرحوم اداره و مدیریت می شد و خواهند شد.
متن پایانی
بیابند اگر کاری از دستمان برمی آید با نگاه به

در همین راستا با نگاه به آرشو نشریه دریا کنار، شماره چهارم و سوم ۳ شهریورماه ۱۳۹۸ بخش ترین ها ... با نیت گفتگو با مری پرورش اندام در چغداک ... مهدی ابراهیمیان مری بدنسازی و بینانگذار پرورش اندام در شهر چغداک؛ اینکه مهدی ابراهیمیان پس از سالین مبارزه با بیماری چان بجان آفرین تسلیم کرد. به بهانه گرمیداشت یاد آن بزرگ مرد و مردمی مهدی ابراهیمیان می نویسم
مرحوم مهدی ابراهیمیان یک افتخار برای شهر



مهدی ابراهیمیان مری بدنسازی و بینانگذار پرورش اندام در شهر چغداک؛ اینکه مهدی ابراهیمیان پس از سالین مبارزه با بیماری چان بجان آفرین تسلیم کرد. به بهانه گرمیداشت یاد آن بزرگ مرد و مردمی مهدی ابراهیمیان می نویسم
مرحوم مهدی ابراهیمیان یک افتخار برای شهر

چه تاریخی و چه مبلغی را به عنوان خسارت تأخیر تأدیه به جز اصل چک، می توان مطالبه کرد؟

از تاریخ گواهی عدم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه را از ضامن و مطالبه کند. «
همچنین جهت دریافت و مطالبه خسارت تأخیر تأدیه استثنائاتی وجود دارد که در این باره می توان به نظریه اداره حقوقی قوه قضاییه اشاره کرد، که بیان داشته: «در فرضی که وجه چک در حساب مربوطه موجود بوده، اما دارنده چک در زمان دیگر (برای مثال یک سال بعد) چک را به بانک ارائه کرده است که در آن زمان وجه مذکور از حساب خارج شده باشد، تا جایی که عدم پرداخت وجه چک متناسب به صاحب حساب نبوده است، با توجه به قاعده اقدام، دارنده چک استحقاق مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در این مدت را نخواهد داشت و موضوع منصرف از بتمه الحاقی ۱۳۷۶ به ماده ۲ قانون صدور چک است.»
با زیان سادتم، با توجه به مولود صدرالاشاره مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از صادرکننده از

تاریخ سررسید و از ضامین و ظهر نویس، از تاریخ صدور گواهینامه عدم پرداخت قابل مطالبه می باشد.
درواقع مطالبه خسارت بر اساس استفساریه سال ۱۳۶۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام در قالب الحاق یک بتمه به ماده ۵ قانون چک مصوب گردیده و بیان می دارد که خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ سررسید چک، به چک تعلق می گیرد. ولی بعضی از قضات محترم موافق بر این موضوع نیستند چرا که معتقدند، قانون آیین دادرسی مدنی بعد از این موضوع اصلاح شده و بر ماده ۵۲۳ تصریح کرده که در آن ذکر و شرط شده، که با مطالبه داین و تمکن مدیون و امتناع از پرداخت مدیون، جهت نحوه پرداخت خسارت تأدیه راهکاری ارائه شده است و در این صورت خسارت تأدیه چک هم از تاریخ برگشت زدن و تقدیم دادخواست چک ملاک عمل قرار و محاسبه و ملاک زمانی خواهد بود.



به قلم: سید یکتانی (کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، مدرس بانک حقوق)

طبق نظریه مشورتی کمیسیون قوانین تجاری مدیرکل حقوقی قوه قضاییه، که بیان می دارد: «بتمه الحاقی به ماده دو قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، صرفاً شامل صادرکننده چک است و شامل ظهر نویس و ضامن نمی شود. با توجه به ماده ۲۰۴ قانون تجارت ناظر به ماده ۲۱۴ این قانون و با رعایت مواد قانونی، دارنده چک می تواند

به قلم: الهام فضلی (دبیر سرویس بانوان نشریه دریاکنار)



جغرافیا تاریخ، فرهنگ، صنعت و آداب و رسوم بوشهر به جز در آثار داستانی سبیلی در فیلمهای مستند نیز بازتاب داشته است. حاصل کار، اغلب فیلمهای درخشانی است. من در سه مقاله کوتاه، به اجمال به بررسی و مرور سه فیلم مستند در این زمینه خواهم پرداخت. ابتدا فیلم «موج و مرجان و خارا» ساختهی ابراهیم گلستان را با نظری به مفالات و سخنان منتقدان درباره این فیلم مستند درخشان، مرور خواهم کرد و در دو مقاله بعد به «اربعین» ساختهی ناصر تقوایی و «رافائل» ساختهی بهمن گیارستانی، نگاه مختصر خواهم انداخت.
سید ابراهیم گلستان (با نام اصلی سید ابراهیم تقوی شیرازی، (زاده ۲۶ مهر ۱۳۰۱)، کارگردان، داستان نویس، مترجم، روزنامه نگار و عکاس ایرانی است. ابراهیم گلستان در سال ۱۳۴۰ برای فیلم «یک آتش» موفق به دریافت مدال برنز جشنواره فیلم کوتاه ونیز شد. این جایزه، اولین جایزه بین المللی برای یک کارگردان ایرانی به شمار می رود. سبک ویژهی آثار مکتوب داستانی وی در سیر پیشرفت داستان معاصر فارسی قابل توجه دانسته شده است
«موج و مرجان و خارا»، فیلم مستند ایرانی به کارگردانی مشترک ابراهیم گلستان و آن بندری است که در سال ۱۳۴۱ ساخته شد. این فیلم به سفارش شرکت ملی نفت ایران ساخته شد و درباره عملیاتی

مدیران توانمند، سازمان های یادگیرنده تحویل میدهند



بنگاه خود خلق فرصت کرده و در نتیجه عملکرد سازمان را بهبود میبخشند. این رویکرد حاصل انتعاف پذیری بالای سازمان و چابکی آن است. به عنوان مثال در بحران کووید ۱۹، درحالی که اکثر بنگاهها به دنبال تعدیل نیرو، کاهش تولید و یا تعطیلی بودند، بنگاههای کوچک و دانش بنیان با لافاصله از دل بحران خلق فرصت کرده و با توجه به نیازهای روز بازار، به سمت تولید محصولاتی مانند سفوفنی کنندهها، کپهای آزمایشگاهی، ارائه خدمات آنلاین و ... حرکت کرده و در نتیجه برای سازمان فرصتسازي نمودند. این یک مثال بسیار ساده از قدرت انتعاف پذیری و چابکی بنگاههای کوچک بوده و این خلق فرصت از تفکر مدیران سازمان و قدرت خلق فرصت آن ها، نشأت میگیرد.

استفاده از ایده های نوآورانه پرسنل در همه سطوح

مدیران با اندیشه جهانی، با رویکرد دموکراسی محور در سازمان تصمیمگیری نموده و همواره از اندیشهها و ایده های نوآورانه پرسنل خود برای دستیابی به یک تصمیم مبتنی بر حل مسئله بهره میگیرند. این نگاه علاوه بر تقویت پایبندی خلاقیت و نوآوری در سازمان، باعث ارتقاء سطح انگیزش کارکنان و تقویت روحیه آن ها در محیط کارشده و باعث میشود به کار کردن در چنین سازمانی و همکاری بودن با چنین مدیرانی افتخار کنند. نتیجه ملموس این

تقدیر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان

به گزارش نشریه دریاکنار و به نقل از روابط عمومی آقای درویشی رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی ضمن بیان این مطلب افزود: با توجه به ضرورت ارتقا جایگاه

بوشهر در آینه فیلم های مستند

مروری بر سه فیلم «موج و مرجان و خارا»، «اربعین» و «رافائل»

است که در ۴ سال برای توسعه منطقه نفت خیز کپساران و رساندن خط لوله نفت آن به خاک انجام شده است
«موج و مرجان و خارا» فیلمی دقیق با نگاهی هوشمندانه و سندی از یک رویداد تاریخ ساز در استان ما درباره نفت و انتقال و صادرات نفت است که با زبان شاعرانه به تصویر کشیده شده است. تمرکز و تأکید و توجه گلستان در این فیلم بر صنعت و کار و طریقهی بهره مندی کشور از موهبت های آن در درجه نگاه و کمپویش دیده می شود. سینماگر اندیشمندی که در این فیلمها به مستندهای صنعتی و پروژه های مرتبط با موضوع توسعه، بعدو وجه تازهی بخشیده است. فیلمهای ابراهیم گلستان نشان دهندهی این نکته است که او برخلاف برخی روشنفکران هم دورهی خود مخالف مدرن شدن کشور نبوده اما نسبت به این موضوع انتقادات نیز داشته است. در «موج و مرجان و خارا» نوعی اتصال جزیرهی خارک از طریق لوله های نفت به کپساران را می بینیم اما از سوی دیگر به نابودی اکوسیستم و طبیعت نیز اشاره شده که دربرگیرندهی نقابل سنت و مدرنیته از نگاه اوست. برخلاف سایر مستندسازان ایرانی که در فیلمهای خود با دیدگاهی مردم شناسانه به سراغ مناطق مختلف کشور رفتند، فیلم «موج و مرجان و خارا» از زاویه های دیگر به این مناطق نگرسته است. این مستند نگاه تاریخی دربارهی توسعه و تحول صنعتی است. تأکید گلستان در این فیلم تنها بر جنبه توسعه و پیشرفت نیست بلکه در این فیلم، به تأثیرات مخرب توسعه صنعتی و نفتی و نقش و تأثیر ویرانگر آن بر

به قلم: الهام فضلی (دبیر سرویس بانوان نشریه دریاکنار)

محیط و زیستگاه و فرهنگ مردم منطقه نیز می پردازد. گفتار متن شاعرانهی فیلم فقط حاوی اطلاعات مربوط به فیلم نیست بلکه بایگانی زیبا، با دلسوزی به تغییرات محیط زیست در مواجهه به صنعت و ورود به دوران صنعتی می پردازد.
گلستان در ابتدای فیلم درحالی که دوربین در زیر آب تصویر ماهی ها و مرجان ها را نشان می دهد خطاب به ماهی می گوید: «چه می جویی دریشه رازی از روزگارت رفته یا بنز جایی برای آفرینش فردا؟ انسان بایدسازاین سقف سیال بیرون بیاید و نگاهی متفکرانه به ماهی خود بیند. سپس دوربین از آب بیرون می آید و خارک در چشم انداز دوربین قرار می گیرد. چوایش سرگرم گلهی خود است که صدای عوار هلوی کپتری توجهش را جلب می کند! این هلی کوپتر نماز و نمایندگی عصر مدرن است که در مواجهه در محیط آرام و سنتی به تصویر کشیده می شود
گلستان پلان های فیلم را با هوشمندی و دقت می چیند و متصل می کند و با این چنین هنرمندانه مفاهیم منظرش را به بیننده القا می کند. به طور مثال سکناس سرامت چند کارگر در سایه ای لوله های عظیم نفتی پس از روزی پر مشغله نشان دهندهی دو وجه حضور صنعت در خارک است. وجهی که سایه رفاه و آسایش ورود و حضور نفت را بیان می کند و وجهی دیگر بیانگر این نکته است: کارگران از این همه ثروت، تنها هاله ای و سایه ای سهم می برند.

مدیران توانمند، سازمان های یادگیرنده تحویل میدهند

بنگاه خود خلق فرصت کرده و در نتیجه عملکرد سازمان را بهبود میبخشند. این رویکرد حاصل انتعاف پذیری بالای سازمان و چابکی آن است. به عنوان مثال در بحران کووید ۱۹، درحالی که اکثر بنگاهها به دنبال تعدیل نیرو، کاهش تولید و یا تعطیلی بودند، بنگاههای کوچک و دانش بنیان با لافاصله از دل بحران خلق فرصت کرده و با توجه به نیازهای روز بازار، به سمت تولید محصولاتی مانند سفوفنی کنندهها، کپهای آزمایشگاهی، ارائه خدمات آنلاین و ... حرکت کرده و در نتیجه برای سازمان فرصتسازي نمودند. این یک مثال بسیار ساده از قدرت انتعاف پذیری و چابکی بنگاههای کوچک بوده و این خلق فرصت از تفکر مدیران سازمان و قدرت خلق فرصت آن ها، نشأت میگیرد.

استفاده از ایده های نوآورانه پرسنل در همه سطوح

مدیران با اندیشه جهانی، با رویکرد دموکراسی محور در سازمان تصمیمگیری نموده و همواره از اندیشهها و ایده های نوآورانه پرسنل خود برای دستیابی به یک تصمیم مبتنی بر حل مسئله بهره میگیرند. این نگاه علاوه بر تقویت پایبندی خلاقیت و نوآوری در سازمان، باعث ارتقاء سطح انگیزش کارکنان و تقویت روحیه آن ها در محیط کارشده و باعث میشود به کار کردن در چنین سازمانی و همکاری بودن با چنین مدیرانی افتخار کنند. نتیجه ملموس این

تقدیر وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی از رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان

به گزارش نشریه دریاکنار و به نقل از روابط عمومی آقای درویشی رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی ضمن بیان این مطلب افزود: با توجه به ضرورت ارتقا جایگاه

کد انتخاباتی ۲۸۶

کد انتخاباتی

برنامه ریزی جهت اجرای برنامه های ورزشی، فرهنگی و تفریحی به کمک سایر سازمان ها در سطح شهر و بصورت مداوم

برنامه ریزی جهت آموزش به مردم در این راستا که شهر به خانه مقدم است و منافع عمومی بر منافع شخصی ارجح است، زیرا اگر شهری آباد و زیبا نداشته باشیم، خانه های ما ارزش چندانی نخواهند داشت هر چند قصرهای طلاایی باشند، آموزش مردم باید در تمام سطوح جامعه، بخصوص از کودکان و نوجوانان شروع بشود

پیگیری مطالبات آموزش و پرورش از محل عوارضات مربوط که شهرداری ها باید در ارتقاء رشد آموزشی پرداخت نماید تا واریز حساب آموزش و پرورش و نظارت بر هزینه کرد آن برای کمک به مدارس

ارائه عملکرد و برنامه های شورای شهر به مردم در هر سال بصورت بروشور و یا کتابچه و از طریق اصحاب رسانه

سفیر خدمت @Sohailasoltany

رای ما سبیل سلطانی

کد انتخاباتی ۲۸۶

برنامه ریزی جهت آموزش به مردم در این راستا که شهر به خانه مقدم است و منافع عمومی بر منافع شخصی ارجح است، زیرا اگر شهری آباد و زیبا نداشته باشیم، خانه های ما ارزش چندانی نخواهند داشت هر چند قصرهای طلاایی باشند، آموزش مردم باید در تمام سطوح جامعه، بخصوص از کودکان و نوجوانان شروع بشود

پیگیری مطالبات آموزش و پرورش از محل عوارضات مربوط که شهرداری ها باید در ارتقاء رشد آموزشی پرداخت نماید تا واریز حساب آموزش و پرورش و نظارت بر هزینه کرد آن برای کمک به مدارس

ارائه عملکرد و برنامه های شورای شهر به مردم در هر سال بصورت بروشور و یا کتابچه و از طریق اصحاب رسانه

سفیر خدمت @Sohailasoltany